

## ظرائف بلاغی حذف ارکان اسالیب شرط در آیاتی از قرآن کریم

حمدا لله جعفرپور<sup>۱</sup>، علی رضائی کهنمونی<sup>۲</sup>، محمدعلی ربی پور<sup>۳</sup>

### چکیده

بلاغت حذف در اسالیب شرط به دلیل بسامد آن در قرآن کریم از اهمّیت بالایی برخوردار است؛ زیرا شناخت غرض جملات شرطی بدون شناخت محذوف و بیان تقدیر آن مشکل می‌نماید در واقع با حذف بخشی از ارکان شرط، ساختار آن کوتاه گشته که می‌توان به اختصار و پرهیز از بیهوده‌گویی، کوتاه بودن زمان، معلوم بودن محذوف به قرینه، تحقیر مخاطب، رعایت فواصل آیات، دلالت فعل بعدی بر محذوف و سایر مواردی که در کتب بلاغی و تفسیری هنوز دلیلی بر آن شناخته نشده است؛ که از اغراض بلاغی آن می‌باشد. بنابراین حذف ارکان شرط در فهم مقصود، ارزشی بالاتر و ظرافت خاص بلاغی دارد. بنابر این در مقاله حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی به بلاغت حذف ارکان شرط با تأملی در آیات پرداخته شده است که معلوم گشت حذف در ارکان شرط نوعی ساختار شکنی و سبب فشرده شدن جمله می‌شود پس از تعریف حذف و انواع آن به بررسی اغراض بلاغی ارکان شرط محذوف و تعیین تقدیر مناسب پرداخته شد، چرا که بدون دریافت مورد محذوف و بیان تقدیر آن فهم درست مقصود آیات حاصل نمی‌شود، لذا حذف بلاغی ارکان شرط ارزشی والاتر و ظرافت خاصی در فهم آیات دارد.

**کلید واژه‌ها:** قرآن، اسالیب شرط، حذف، بلاغت، فعل شرط، جواب شرط.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

[jafarpourhamid00@gmail.com](mailto:jafarpourhamid00@gmail.com)

<sup>۲</sup> - استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران. (نویسنده مسئول)

[Alirk1353@yahoo.com](mailto:Alirk1353@yahoo.com)

[rabbipoor@gmail.com](mailto:rabbipoor@gmail.com)

<sup>۳</sup> - استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

## مقدمه

با توجه به ظرافت‌های بلاغی در قرآن کریم که بلاغیون و مفسران در مباحث پراکنده بدان پرداخته‌اند، ایجاز بلاغی است که به دو گونه ایجاز به حذف و ایجاز به قصر بیان می‌گردد. «حذف، بخشی از ارکان اصلی یا فضله کلام، در واقع نوعی خروج از اقتضای ظاهر حال به دلیل اغراض بلاغی و طلب معنای ثانویه است. حذف در زبان عربی به خاطر ایجاز‌گویی عرب از ارزش بالایی برخوردار است». (حموده، ۱۹۹۸: ۴) و در مورد انواع حذف، ویژگی‌ها و روش شناخت مورد محذوف و تقدیر آن از قدیم بلاغیون و مفسران تأملاتی داشته‌اند که در این میان می‌توان به افرادی چون جرجانی (۴۷۱ ق)، صاحب کتاب دلائل الاعجاز اشاره نمود. ایشان صنعت حذف را به سحر تشبیه نموده و آن را فصیح‌تر از ذکر می‌دانند. (ر.ک. جرجانی، ۱۹۹۸: ۱۱۲) چرا که با ذکر مفهوم محدود گشته و ذهن از جستجو باز می‌ماند و وسعت معنایی آن بیشتر از ذکر است.

**حذف:** در اغلب لغت‌نامه‌ها معنای به دم بریده یا قطع می‌باشد، بریده شدن بخشی از یک اصل ثابت، اصل جهت دلالت بر محذوف باقی می‌ماند، و حذف بدان شناخته می‌شود: قطف الشيء من الطرف كما يحذف طرف ذنب الشاة، و الحذف: الرمي عن جانب، و الضرب عن جانب. وقتی گفته می‌شود: حذف فلان بجائزه یعنی: به من رسید. حذفه بالسيف: علی ما فسرتة من الضرب عن جانب. خلاصه حذف به معانی «قطع کردن»، «بریدن»، «انداختن»، «چیدن» آمده است. (زمخشری، ۱۹۷۹ م، ج ۱: ۸۰؛ فراهیدی، ۱۹۸۸، ج ۳: ۲۰۱) اما در اصطلاح این واژه از منظر علوم مختلف مفاهیم متفاوتی دارد. در علم صرف حذف واج یا حروفی از ساخت کلمه است؛ مانند حذف «و» در فعل «قل» (قول)؛ در علم نحو دایره حذف وسیع‌تر از آن است؛ مثلاً در ساختار کلام، گاهی بخشی از کلام، چه از ارکان اصلی آن چون مسندالیه و مسند یا فضله با قرائنی حذفش واجب و گاهی جائز است. چون حذف مبتدا یا خبر، فاعل، مفعول و ... نحو پژوهان قدیم و معاصر بدان توجه داشته و آن را جهت اختصار و تخفیف در کلام از ویژگی‌های زبان عربی می‌دانند. در واقع در بسیاری موارد محذوف جهت آزمایش ذکاوت مخاطب است یا اینکه او با کاربرد هوش خود به مورد محذوف پی می‌برد. (سیبویه، ۱۹۹۶: ۲۲۴/۱)

عده‌ای هم برای مورد محذوف شرایطی بر شمرده‌اند که می‌توان به وجود قرینه، سیاق اشاره نمود و اینکه محذوف از ارکان کلام نبوده و مؤکد نباشد؛ و به ایجاز مخلّ تبدیل نگردد. (ابن هشام، ۱۴۲۹: ۲/۶۶۸)

علاوه بر قرآن کریم زبان گویای عرب تمایل خاصی به ایجاز دارد، لذا با «خیر الکلام ما قلّ و دلّ» گاه معانی بلند را در قالب الفاظ اندک بیان می‌کنند و گاه به حذف بلاغی دست می‌زنند. (حموده، ۱۹۹۸: ۴)

#### اهمّیت و ضرورت تحقیق

اهمّیت و ویژگی حذف چنان مورد اهتمام دانشمندان بوده است که گاهی بلاغت را در حذف دانسته و آن را ژانری از کلام می‌دانند که فقط چابک سواران بلاغت توانایی کاربرد آن را دارند. (ابن اثیر، ۱۹۳۹، ۷۱/۲) اصولاً باید تمامی ارکان کلام ذکر گردد تا مخاطب مفهوم عبارت را به تمامی دریابد بنابراین در حذف بلاغی، هدف و غرضی وجود دارد که گوینده از سبک معمول و مقتضای ظاهر کلام به دلالتی خارج می‌گردد تا مخاطب را در فهم متن و ظرائف آن درگیر نماید تا ذهن وی در فهم غرض اصلی کنکاش نماید؛ در واقع حذف بلاغی خروج سخن از شکل طبیعی آن است که امروزه به آن (انزیاح) یعنی ساختارشکنی گفته می‌شود و از ویژگی‌های کلام ادبی به شمار می‌رود؛ در اکثر اسالیب به کار رفته در قرآن کریم حذف، بسامد زیادی دارد. چنانکه گاهی در قرآن کریم علاوه بر حذف صرفی، شاهد حذف جمله و گاه جملاتی هستیم. لذا اینجاست که کار قرآن پژوه و مفسران قرآن جهت شناخت حذف بلاغی و اغراض آن و ذکر تقدیر مناسب آن، بسی مشکل می‌نماید. چنانکه به ظرافت‌های حاصل از حذف بلاغی توجه نشود چه بسا شاهد نارسایی‌هایی در شاخه تفسیر و یا ترجمه قرآن کریم خواهیم بود. لذا با توجه به پیشینه تحقیق مشاهده می‌شود «اسلوب حذف بلاغی در تفاسیر و بلاغت مورد توجه علماء فن بوده است. چنانکه در نوشته‌هایی چون «حذف در قرآن و تأثیر آن در ترجمه‌های قرآنی» (عظیم‌پور، ۱۳۸۰: ۱۵) «عنصر حذف در ساختار تعلیلی قرآن و نقد ترجمه‌های معاصر» (امانی، و شادمان، ۱۳۸۹: ۲۵) «حذف و تقدیر در آیات قرآنی» (جعفری، ۱۳۸۴: ۱۰)، (نقد و بررسی جواب شرط

محدوف در ترجمه‌های فارسی قرآن» (ناصری، ۱۳۹۷: ۱۷)، (کارکردهای بلاغی «حذف» و اثر آن در ترجمه‌های قرآن کریم) همین طور در تفاسیری چون تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، مجمع‌البیان، از منظر مختلفی به پدیده حذف نگریسته شده است و هر یک از این تألیفات و نظایر آن از زوایای متفاوت به موضوع نگریسته‌اند، اما در مورد تبیین ظرائف بلاغی ایجاز حذف در جملات شرطی قرآن کریم پژوهش مستقلی یافت نشد. لذا در این مختصر سعی بر آن است با مطالعه و تحلیل حذف بلاغی اسالیب شرط با تأملی در آیات قرآن کریم ظرائف آن تبیین گردد.

پس هدف تحقیق حاضر تحلیل ایجاز حذف در اسالیب شرط آیاتی از قرآن کریم است از آنجا که قرآن کریم کلام خداوند می‌باشد؛ در سرتاسر آن اعجاز بیانی مشهود است. چنانکه متکلم قرآن که خداوند است با حذف بخشی از کلام تأثیر بسزایی در معناشناسی و ابلاغ پیام به مخاطبین دارد و غرض (معانی ثانویه) کلام را پر معناتر می‌کند. تبیین مورد محذوف و تقدیر آن در آیات از اهمیت بالایی برخوردار است. بنابراین برای شناخت اغراض ایجاز حذف، شناخت هنجارهای آن ضروری است. چنانکه حذف در بلاغت به اقسامی چون قیاسی و سماعی، واجب یا جائز شامل است. ترجیح هر یک از طرفین جواز غرضمند بودن کلام را می‌رساند که برای شناخت غرض‌های آن باید قرائن را بررسی نمود. از جمله اغراضی که در علوم بلاغت در مورد حذف گفته شده است اختصار، تخفیف، آزمایش ذکاوت مخاطب، به چالش کشیدن ذهن جهت فهم تقدیر مناسب می‌باشد.

بنابر این، در این مقاله در پی یافتن این سؤال هستیم که حذف ارکان جملات شرطی چه اغراض بلاغتی را به دنبال دارد؟ و منظور از حذف ادات یا فعل شرط و جواب شرط در بلاغت چیست؟ پس برای فهم ظرائف بلاغی حذف در اسالیب شرط در قرآن کریم مراجعه به علم معانی ضروری است تا به اغراض متکلم از لابلای مباحث این علم دست یافت. چنانکه می‌دانیم «علم معانی اصولی است که احوال کلام را مطابق با مقتضای حال بیان می‌دارد». (خطیب قزوینی، ۱۴۲۴: ۳۳/۱) اینجاست که متکلم بلیغ با توجه به شرائط مخاطب (مقتضای حال) (هاشمی، ۱۳۷۰: ۲۸) غرض «معنای ثانویه»، (همان: ۳۷) و ظرفیت‌های زبانی «احوال لفظ» کلام خود را القاء می‌کند در

نتیجه گاهی برای رساندن پیامی سخن به ایجاز، و زمانی در قالب مساوات و بعضاً به اطناب القا می‌گردد.

حال سؤال این است، چگونه می‌توان به اغراض بلاغی حذف ارکان جمله شرطی پی برد؟ هر چند هیچ کتاب تفسیری و بلاغی به طور مستقیم به این سؤال جواب نداده و روشی را ارائه نمی‌دهد، ولی با تطبیق و تحلیل آثار معتبر می‌توان فهمید که علمای بلاغت و مفسران جهت فهم بلاغت حذف از روش خاصی استفاده کرده‌اند. از آنجا که تلاش برای فهم مفاهیم کلام خداست. باید به ریزترین موارد هم توجه کرد. زیرا؛ شناخت ظرافت‌های آن در فهم معنا مؤثرتر است. در مرحله بعدی باید به حال خطاب توجه شود که با توجه به متن و قرائن و سیاق می‌توان به مورد حذف شده پی برد و تمامی احتمالات معنایی با توجه به حال خطاب بررسی می‌گردد. پس با توجه به مطالب فوق برای حجیت مباحث بلاغی باید آن را با استفاده از سیاق و قرائن آشکار کرد. از مهم‌ترین مباحث حذف بلاغی به ویژه در حذف ارکان جملات شرطی، تشخیص مفهوم آن و رابطه‌اش با دیگر فنون بلاغی چون، ایجاز، اطناب، اطلاق و تقیید است. از دیگر اقسام موارد حذف، حذف لفظی و معنوی است. چنانکه جزء مورد نظر در متن بیان شود حذف لفظی و اگر جزئی در متن مورد نظر نباشد، حذف معنوی است. با توجه به ارکان اصلی جمله و قیود، باید گفت در کتب بلاغی قیود حذف معنوی با عنوان «عدم تعلق غرض متکلم به بیان آن قید» یا «تنزیل متعدی به منزله لازم» بحث می‌شود. (هاشمی، ۱۳۷۰: ۱۲۳) پس نکته مهم در حذف این است که آیا متکلم معنا را قصد کرده است یا نه، و اما حذف لفظی هم در ارکان جمله و هم قیود وجود دارد. چنانکه در ارکان اگر مانعی برای ذکر باشد، حذفش واجب است در قیود هم اگر مانعی نباشد حذفش جائز است.

چه بسا می‌توان به اغراضی در حذف بلاغی دست یافت که تاکنون در کتب بلاغی ذکر نشده است. از جمله موارد اغراض حذف اختصاص است. (همان: ۸۲ و ۱۰۴) یعنی منحصر بفرد شدن کسی یا چیزی در امری (بستانی، ۱۳۷۵: ۲۸) اختصار، فائده ذاتی حذف می‌باشد و اغراض دیگر در طول آن می‌باشد. در واقع هر جا در قران حذفی پیش آید، اختصار کلام مورد غرض متکلم است.

«از دیگر اغراض حذف، حفظ زبان از نام بردن آن است که نوعی به تابو می‌انجامد مثل اینکه تحقیر آن امر باعث حذف گردد یا خبثت آن مسأله سبب عدم ذکر باشد و نیز تکبر متکلم سبب حذف جزئی از کلام می‌گردد». (هاشمی، ۱۳۷۰: ۸۵)

«از دیگر موارد حذف بلاغی زیادت فائده است به این معنا که با حذف مسندالیه سخن دو شکل پیدا می‌کند. که هم با مورد محذوف معنادار است و هم با مسند محذوف معنای دیگر می‌دهد. مورد دیگر در اغراض حذف احتراز عبث است». (همان: ۱۰۵)

یعنی اگر متکلم بلیغ برای ذکر غرضی نداشته باشد و ذکر سبب بیهودگی گردد جهت پرهیز از عبث، جزئی از کلام را حذف می‌کند. گاهی حذف قید در جمله شرطی بیان بعد از ابهام است: (فمن شاء فلیؤمن). (کهف: ۲۹) یعنی: فمن شاء الايمان که برای حذف «ایمان» قرینه لفظی برای حذف بوده و مانع لفظی هم برای ذکر نیست، بنابراین هر دو جائز است که غرض از حذف بعد از ابهام، انگیزشی است و سبب می‌گردد مخاطب برای دنبال کلام دقت زیادی بکند. از موارد دیگر حذف رعایت فواصل آیات است: (سیدگر من یخشی)، (اعلی: ۱۰)

مفسران زیادی فقط به موضع حذف اشاره نموده، ولی تقدیر و سببش را بیان نکرده‌اند، مگر در موارد اندکی افرادی چون زمخشری و ابی‌السعود بدان اشاره کرده‌اند و بلاغیون فقط به ذکر انواع حذف و آوردن امثالی برای هر نوع بسنده کرده‌اند تا جائی که عبدالقاهر جرجانی به مزایای حذف و اسرار آن اشاره نموده و در کتابش دلائل الاعجاز در مورد انواع حذف سخن گفته است. (ر.ک، جرجانی، ۱۳۸۹: ۵۷)

مؤلفان علوم قرآنی چون سیوطی و زرکشی هم به بررسی حذف در قرآن کریم پرداخته‌اند و امثالی برای آن ذکر نموده‌اند ولی اهتمام خاصی درباره پدیده حذف ارکان اسالیب شرط نداشته‌اند. باید گفت با توجه به تحقیقات پراکنده در مورد حذف در کتب تفسیری این بحث که به تحلیل ظرائف حذف بلاغی ارکان شرط می‌پردازد کلاً جدید بوده و به نتایج زیر می‌انجامد. که عبارتند از: این که حذف در قرآن کریم واقعاً زیاد است چنانکه ابن‌جنی در این مورد می‌گوید: «در قرآن برای حذف، مضاف بر هزار مورد وجود دارد» دیگر اینکه حذف به ایجاز و اختصار کاربرد زیادی دارد و آن وقتی صحیح می‌نماید که در بعضی مواضع دنبال حذف باشد. بنابراین حذف در

قرآن یک هدف عمومی دارد و یک هدف تربیتی که خواننده را آگاه کرده و او را به تحقیق در مورد محذوف وا می‌دارد پس وقتی بدان رسید معنا در ذهن وی استقرار می‌یابد و این اصل از اصول تربیت جدید است. از طرف دیگر حذف در قرآن در کامل‌ترین صورت و بهترین موقعیت بیان می‌گردد پس براساس آن سزاوار نیست که محذوف تنها مورد حذف شده باشد پس با تدبیر به تقدیر آن پی می‌بریم. نهایت اینکه اختلاف علماء در تقدیر محذوف آن را وارد باب اجتهاد می‌گرداند و در هر زمانی اسراری که شناخته نیست در قرآن کشف می‌گردد؛ بنابراین مشاهده می‌شود که حذف در قرآن کریم باب جدیدی است که به محقق یاری می‌کند در هر زمانی به معنای جدیدی دست یابد.

#### بیان مسأله، سؤالات و اهداف تحقیق

شناخت قابلیت‌های بلاغی حذف در ارکان اسالیب شرط در بیان اندیشه‌های قرآنی، یک نیاز مهم تفسیری است و از این گذشته بیان تقدیر ادات فعل شرط، وجوب شرط محذوف و تأثیر آن در فهم معنای تفسیری آیات، اعجاز بیانی قرآن کریم را در کاربرد این اسلوب زبانی نشان می‌دهد؛ حذف بخشی از ارکان اسالیب شرط دلالت بر وجود تفکر و اندیشه‌ای منظم و کمال یافته دارد که ذهن مفسر و خواننده را به کشف تقدیر با توجه به سیاق آیات رهنمون می‌شود. و این یکی از اصلی‌ترین شاخصه‌های حذف در اسالیب شرط است و مطلب دیگر اینکه به فرد توانائی تشخیص در فهم تفسیر تحلیلی را می‌دهد. اینکه چرا در قرآن کریم به ویژه در اسالیب شرط بخشی از جمله حذف شده است؟ سؤالات و ابهاماتی از این نوع در قرآن کریم، نگارش پرداختن به جنبه بلاغی حذف در اسالیب شرط را اقتضا می‌کند. لذا آشنایی با اغراض بلاغی حذف هر یک از ارکان اسالیب شرط در نگاه علمی به درک دقیق‌تر زیبایی‌های نهفته در این اسلوب کمک می‌کند و بیانگر این است که قرآن کریم از چه ظرفیت‌ها و ظرائف بیانی و زبانی برای بیان غرض برخوردار است. هم‌چنین ما را در فهم اندیشه و سبک زبانی قرآن که فراتر از اندیشه و اسالیب مورد استفاده بشری است یاری می‌کند.

## پیشینه تحقیق

تاکنون درباره حذف بلاغی ارکان اسالیب شرط، پژوهش مستقلی انجام نشده است. لذا از جمله ظرائف بلاغی صنعت حذف در قرآن کریم سبب شده است دانشمندان علوم بلاغی و مسفران به طور پراکنده در آثار خود بدان توجه داشته باشند، که می‌توان به آراء ابن اثیر (۶۲۷ ق) اشاره کرد که می‌گوید فقط چابک‌سواران بلاغت می‌توانند بدان ره یابند (۱۹۳۹: ۷۱/۲) و از مقالات به «حذف و تقدیر در آیات قرآنی» (یعقوب جعفری، ۱۳۸۴). «عنصر حذف در ساختار تعلیلی قرآن و نقد ترجمه‌های معاصر» (رضا امانی، و یسرا شادمان، ۱۳۸۹). «نقد و بررسی جواب شرط محذوف در ترجمه‌های قرآنی» (مهدی ناصری، ۱۳۹۲). «بررسی ایجاز حذف و اسلوب‌های آن در قرآن کریم» (بتول علوم، دانشگاه شیراز، دانشکده علوم انسانی، ۱۳۹۱) اشاره نمود. بنابراین در هیچ یک از این آثار به طور کامل به انواع حذف بلاغی، هنجار گریزی آن، ویژگی‌ها و کارکردهای آن به طور مستقل در اسالیب شرط اشاره نشده است. بنابراین ضرورت دارد که در این باره پژوهش مفصل انجام گیرد.

## بلاغت و ایجاز حذف

«پیغمبر خدا (ص) می‌فرماید: شنیدم مردی به دیگری می‌گوید: کفاک الله ما أهمک پس گفتیم: هذه البلاغه یعنی این بلاغت است.» (عسکری ۱۳۷۸: ۱۹۳-۱۹۴)

«امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «ما رأیت بلیغاً قطّ آلاً و له فی القول ایجاز و فی المعانی اطالته». تا جایی که عده‌ای بلاغت را ایجاز دانسته‌اند و گفته‌اند ایجاز حذف فضله و تقریب الذهن نمودن آنچه مفهومش بعید است. چنانکه ابن سنان خفاجی در تعریف ایجاز می‌گوید: «اصل در ایجاز و اختصار در کلام این است که الفاظ به خودی خود مقصود نباشد، تنها منظور معانی و اغراض است که در کلام به بیان آن احتیاج باشد پس لفظ شیوه‌ای است که به معانی مقصود می‌انجامد» (صبیح، ۱۳۷۲ هـ. ق: ۲۵۱) و «عده‌ای ایجاز در حذف را از شروط فصاحت و بلاغت می‌دانند» (خفاجی، ۱۴۰۲ هـ. ق: ۲۴۱) تا با الفاظ اندک معانی زیادی را تعبیر کنند.

## دلایل حذف



حذف از فنون بلاغی مهم و از شروط بلاغت جمله است که بر ایجاز یک امر مهم تأکید دارد این مسأله به مطلوب بودن ایجاز در زبان عربی برمی‌گردد. در این میان حذف زمانی نیکوست که لفظ از بیان معنا قاصر نباشد، اما اگر نتواند معنا را برساند در این صورت حذف نیکو نخواهد بود. بنابراین برای هر حذفی باید دلائلی باشد که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- عقل بر حذف و مقصود دلالت کند. ۲- عقل بر حذف و تعیین دلالت کند. ۳- عقل بر حذف و عادت برای تعیین محذوف دلالت کند. ۴- عادت بر حذف و تعیین دلالت کند. «لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ» (آل عمران: ۱۶۷) ۵- از دلائل حذف شروع در انجام کاری است ۶- مقرون بودن کلام به فعل است.

### شرائط حذف

۱- در حذف فضله ضرر معنوی و ساختاری نباشد و در دلیل لفظی طبق محذوف شرط است. ۲- اینکه محذوف همانند جزء چون فاعل و نائب فاعل و ... نباشد. ۳- محذوف مؤکد نباشد چرا که حذف منافی تأکید است و بر اختصار بنا شده است ۴- اینکه حذف مخلّ معنا نباشد. ۵- اینکه حذف عامل ضعیفی نباشد. ۶- حذف جانشین چیزی نباشد.

### انواع حذف

۱- حذف الاقتراع: حذف برخی حروف کلمه است. (سیوطی، ۱۳۹۲: ۲۰۲)  
 ۲- حذف الإکتفا: و آن این است مقام ذکر دو چیز را اقتضا دارد که بین آن دو تلازم و ارتباطی باشد و به ذکر یکی اکتفا می‌گردد. (همان)  
 ۳- حذف الاحبتاک: که از ظریف‌ترین و بدیع‌ترین انواع حذف است و آن این است که از اول کلام آنچه نظرش در دوم اثبات شده است حذف شود و از دوم آنچه را که نظیرش در اول اثبات شده است حذف شود. چون «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً» (بقره: ۱۷۱) که تقدیر آن چنین است: وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ وَالَّذِي يَنْعِقُ بِهِ پس حذف انبیاء از اول جهت دلالت (الذی ینعق) بدان است. (همان)

۴- حذف اختزال: و آن هیچ کدام از موارد فوق نیست و آن اقسامی دارد چرا که محذوف یا یک کلمه است یا بیشتر از یک کلمه است. (همان)

از جمله موارد حذف جواب شرط « قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ » (هود: ۸۰) که جواب «لو» محذوف است و تقدیر آن لالتجات الیه و غرض از حذف این است که تا هر که به تحلیل آن می‌پردازد پی ببرد آیا پناه بردن به آن وی را از شر آنها نجات می‌دهد؟ آیا علیه ایشان از وی یاری می‌گیرد؟ و به ایشان چه کار می‌کرد؟ آیا از قدرت خود چشم‌پوشی می‌کند پس این و امثال آن بیانگر حذف جواب است چنانکه ذکر می‌شد این ویژگی را نداشت.

از موارد دیگر حذف در قرآن کریم (وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرْوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ) (بقره: ۱۶۵) جواب شرط محذوف است که تقدیرش: وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرْوْنَ الْعَذَابَ لَكَانَ مِنْهُمْ مَا لَا يَدْخُلُ تَحْتَ الْوَصْفِ مِنَ النَّدَمِ وَالْحَسْرَةِ وَوَقُوعِ الْعِلْمِ بِظُلْمِهِمْ وَضَلَالِهِمْ پَسْ غَرَضُ مِنْ حَذْفِ جَوَابِ هَذِهِ اسْتِثْنَاءٌ تَأْتِي بِمَذْهَبٍ وَشِبْهِهِ كَمَا تَصَوَّرَ نَمِي رُودٌ، بَرُودٌ كَمَا فِي مَوْرِدِ حَالِ أَنَّهَا قَابِلٌ بَيَانِ اسْتِثْنَاءٍ وَ إِنْ جَوَابِ ذِكْرِ مِشْدِ بَدَانِ مَخْتَصِّ مِشْدِ وَ مَوْرِدِ دِيْغَرِ رَا شَامِلِ نَمِي شُدِ.

از نمونه‌های دیگر در حذف جواب شرط در آیه «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُتِبَ بِهَ الْمَوْتَىٰ بَلَّ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا» (الرعد: ۳۱) به تقدیر: لَكَانَ هَذَا الْقُرْآنُ كَمَا حَذَفْنَا بَيَانِغَرِ هَذَا اسْتِثْنَاءٌ مَشْهُورٌ وَ مَعْرُوفٌ اسْتِثْنَاءٌ يَعْْنِي ذِكْرَ وَ حَذْفَ فِيهِ بَرَابَرِ اسْتِثْنَاءِ مَكَانِ الْقُرْآنِ مَعْلُومٌ مِيْ كَرَّدَ زِيْرَا بَعْدَ مِنْ سِيْرِ كَوِّهِ وَ جَدَا كَرْدِنِ زَمِيْنِ وَ سَخْنِ كَفْتِنِ مَرْدِكَا نِ اسْتِثْنَاءِ، وَ كَفْتِهَ نَمِي شُودِ كَمَا فِي آيَةِ «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا» ذِكْرُ شُدِهَ اسْتِثْنَاءٌ زِيْرَا هَذَا نَكْرَهٌ بُوْدِهَ وَ أَنْجِهَ مَقْدَرِ اسْتِثْنَاءِ، مَعْرَفِهَ اسْتِثْنَاءِ.

نمونه بعدی حذف جواب در آیه «وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (بقره: ۲۱۱) که جواب «من» به تقدیر يعاقبه به دليل «فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» محذوف است که علاوه

بر ایجاز، جهت آگاهیدن مبدل برای نعمت خداوند به خاطر سرنوشت زشت آن است تا در امر وی تدبّر نماید.

مورد بعدی در «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (آل عمران: ۳۲) می باشد جواب شرط به دلیل «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» محذوف است که تقدیرش: «فَإِن تَوَلَّوْا فَقَدْ كَفَرُوا» می باشد و غرض از آن ایجاز بلاغی و تنبیه می باشد. مورد دیگر «وَلَوْ تَرَى إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ» (أنعام: ۲۷) به تقدیر: ولو تری اذ وقفوا على النار لرأيت أمراً شنيعاً. غرض از حذف تهویل و تفخیم است که جهت دلالت به اینکه آن چیزی است وصف بدان احاطه نمی شود در نتیجه به خاطر کراهت متصور نیست. از جمله موارد حذف جواب «لَوْ أَنَّ رَبَّنَا عَلَى قُلُوبِنَا لَتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (قصص: ۱۰) یعنی لولا ان بطننا على قلبها لأبدت به که قبل آن بدان دلالت دارد یعنی «وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ» (قصص: ۱۰) که غرض از حذف بخاطر علم داشتن بدان جهت اختصار است.

### حذف فعل شرط و ادات

نمونه اول در آیه «وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خُشْبٌ مَّسْنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (منافقون: ۴) «این آیه، شامل سه جمله شرط است که در جمله سوم ادات شرط به تقدیر «اذا» و فعل شرط به تقدیر: «اذا كان ذلك حاصلًا من المنافقين فاحذروهم» محذوف است». (الدره، ۱۴۳۰: ۷۱۹/۹) و «فاء» جزاء بیانگر حذف آنهاست. جمله مقدر به خاطر وجوب احتیاط از این منافقان و قطعی بودن آن با «اذا» مقید شده است چرا که فعل شرط همان ثبوت عداوت از سوی آنهاست که با خبر رساندن خداوند از ایشان و وصف آنها به پیغمبر محقق الوقوع است که حذف جهت اختصار و تهویل است. نمونه بعدی حذف ادات و فعل شرط در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن مِّنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغَفَّرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (تغابن: ۱۴)

«در آیه دو جمله شرطی وجود دارد: که در جمله اول ادات و فعل شرط به دلیل «فاء» جزاء و به تقدیر «إذا» که در امور محقق الوقوع می آید و فعل شرط به تقدیر: «إذا كانوا كذلك فاحذروهم» محذوف است». (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۸/۲۸۱)

«پس هر کس بر زنان و فرزندان خود دشمن را ثابت شده بیابد. تحقق جواب با تحذیر از آنها و عدم امنیت و شرارت آنها واجب می گردد. که حذف به غرض تحذیر و تهویل جهت اختصار است. مورد دیگر در آیه «فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ» (الصفات: ۱۹) می باشد، که «فإنما هي زجرة واحدة» جوابی برای فعل شرط محذوف است که تقدیرش: «إذا كان الأمر كذلك فإنما هي زجرة واحدة» می باشد که ادات شرط و فعل شرط به دلیل ماقبلش جهت اختصار حذف شده است». (زرکشی، ۱۳۷۶: ۳/۱۸۱)

«نمونه دیگر حذف بلاغی ادات و فعل شرط در آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْتَقُوا خَيْرًا لَّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (تغابن: ۱۶) می باشد که ادات شرط «إن» و فعل شرط به دلیل وجود «فاء» محذوف است که تقدیرش: «إن كانت الاموال والاولاد فتننة فاتقوا الله» است، بنابراین جمله شرط با «إن» که بیانگر ظن و عدم جزم و یقین است مقید شده است؛ چرا که همه مردم در این آزمایش واقع نمی شوند. که ادات و فعل جهت تخفیف و به چالش کشیدن ذهن محذوف است». (دعاس، ۱۴۲۵: ۳/۳۵۱)

نمونه دیگر برای حذف جواب شرط: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَيَّ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّمَّنْ لِيهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۲۳) شاهد مثال در آیه «إن كنتم صادقين» است که جواب شرط به تقدیر: «فافعلوا ذلك». (درویش، ۱۴۰۳: ۵۸/۱) یا به تقدیر: «فأتوا بها» (صافی، ۱۳۷۶: ۷۵/۱) محذوف است.

با توجه به این که شرط اسلوبی است که وقوعش به هم دیگر مرتبط است پس وقوع جواب وابسته وقوع فعل شرط است و حذف جواب، بیانگر فصاحت و بلاغت در کلام است؛ زیرا برای قاری این فرصت را ایجاد می کند که برای یافتن تقدیر فعل ذهنش را به چالش بکشد و این چیزی است که به اسلوب رونق و زیبایی بدیعی می بخشد؛ زیرا انسان بیشتر از قبول امر واقع شده

دوست دارد عقل و تخیل خود را به کار گیرد. پس جواب موجود معنای معین و محدودی را تعیین می‌کند حال آنکه حذفش مجال تخیل را برای قاری باز می‌گذارد. بنابراین جمله شرط از «ان» و فعل شرط «کنتم» و جواب شرط محذوف به تقدیر «ان کنتم صادقین فأتوا بها» که سیاق قبلی بدان دلالت دارد. (البحر المحيط فی التفسیر: ۲۳۶/۱) و «آن بدون شک واضح می‌باشد از طرف دیگر (ان) به فعلی که در معنا ماضی باشد وارد نمی‌شود مگر این که کثیر الاستعمال باشد و بر حدث دلالت نکند». (صوفی، ۱۴۲۰: ۲۳۶/۱) «مفسران در تأویل این جواب محذوف اختلاف نظر دارند هر یک از ایشان پیرامون این محذوف آرا خاصی دارند. مثلاً ابوحیان می‌گوید: «ان کنتم صادقین» شرطی است که جوابش به تقدیر: «فأنبئونی یدل علیه أنبئونی السابق. ولا یکون أنبئونی السابق هو الجواب» و عدّه‌ای گمان دارند که جواب شرط همان مورد مقدم است. برخی هم گفته‌اند که جواب شرط محذوف است به تقدیر: «فأنبئونی» و سیبویه می‌گوید: «أنبئونی» مقدم جواب است. و شرط اینجا جهت تعجیز است؛ پس حذف جواب سزاوارتر است تا تقویت این به تعجیز انداختن باشد». (درویش، ۱۴۰۳: ۴۹/۱)

«حذف ادات و فعل شرط در آیه «قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنًا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (ملک: ۲۹) در این آیه ادات و فعل شرط به تقدیر: «اذا جاءكم العذاب» به دلیل وجود فاء محذوف است». (یاقوت؛ ۲۰۱۰: ۴۷۶/۱۰)

جمله فعل شرط و اداتش «اذا» در این آیه جهت بلاغت ایجاز محذوف است چرا که «اذا» در معانی محقق الوقوع کاربرد دارد، پس عذاب کفار بی‌شک واقع شدنی است و علم به اینکه آنها در گمراهی بوده و حق با مومنین است این علم بدون شک به وقوع می‌پیوندد، بنابراین شرط در جایگاه تهدید و انذار است، با توجه به اقتضای ظاهر کلام بیانگر تدبر و تفکر بوده چنانکه عقل و خرد خود را به کار می‌گیرند. (طنطاوی، بی تا: ۳۰/۱۵)

مورد دیگر در آیات «إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ \* وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ \* فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ» (الحاقه: ۳۳-۳۵) می‌باشد. در این آیات ادات شرط و فعل شرط به تقدیر: «ان کانت هذه حاله فی الدنيا» محذوف است (صافی، ۱۳۷۶: ۶۹/۲۹) که فاء موجود برحذف آن دلالت دارد؛

بنابراین شرح حال کافر به خاطر عدم ایمان وی از ذکر جمله فعل شرط و اداتش بی‌نیاز گشته است تا باعث تکرار و خستگی نگردد؛ و باعث تقویت معنا و جزالت آن شده است، و آمدن جزاء شرط «انقطاع الکافر یوم القیامه عن الأهل و الأصحاب» مناسب فعل شرطی است که عبارتست از: «انقطاع الکافر فی الدنیا عن الله بعدم ایمانه، و عن الخلق بعدم التصدیق علیهم» پس چنانکه آنها را محروم کردند. خداوند او را محروم نمود و جزاء از جنس عمل است، و علی‌رغم اینکه معنا وقوعش در دنیا قطعی است در آخرت نیز به ترتب آن قطعی است. و تقدیر «ان» که بر شک دلالت دارد، به خاطر تحکم و توبیخ است.

نمونه بعدی حذف بلاغی ادات و فعل شرط در آیات «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا\* وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا». (جن: ۱۹-۱۸) می‌باشد. که ادات «اذا» و فعل شرط به تقدیر: «اذا كانت المساجد لله فلا تدعوا» محذوف است. (الدرّة، ۱۴۳۰: ۲۲۸/۱۰ و شیخلی، ۱۴۲۲: ۳۵۵/۱۰) در این آیه وجود «فاء» دلیلی بر حذف ادات و شرط محذوف است، و جمله با ادات «اذا» که بر معانی قطعی دلالت دارد مقید شده است؛ پس مساجد بدون شک قطعاً از آن خداست و محقق شدن فعل شرط، سبب تحقق جواب آن است به خاطر عدم جواز عبادت غیر خدا در مساجد خدای و این توبیخی برای مشرکان است که در مسجد الحرام با خدا غیر او را می‌خوانند. (الجمل، ۱۲۰۴: ۴/۲۲۲) چنانچه مشاهده می‌شود غرض بلاغی حذف توبیخ و تحکم است.

مورد دیگر حذف ادات و فعل شرط در آیات «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا\* فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا» (انسان: ۲۳-۲۴) می‌باشد؛ «فاء» جزاء دلیل حذف جمله شرط می‌باشد که تقدیرش: «اذا كان القرآن منزلاً من عند الله منجماً لحكمة اقتضاها یا محمد علی حکم ربک ولا تطع الکافرین»، و تقدیر ادات «اذا» از غیر آن برای رساندن معنا مناسب‌تر است؛ چرا که در معانی قطعی کاربرد دارد؛ پس نزول قرآن به صورت دفعه واحده از طرف خداوند قطعی و ثابت است؛ و در آن تعریض به مشرکانی است که گفتند: «لَوْ لَّا نَزَّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً» (فرقان: ۳۲) بنابراین

در مورد نزول آن از طرف خدا شک نمودند؛ پس جمله شرط با ادات «اذا» جهت تأکید معنا مقید شده است. (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۶۲: ۱۵۴/۲۰ و زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۷۴/۴).

با اشاره به این معنا که قرآن را جز خداوند کسی نازل نکرده است. در نتیجه مشاهده می‌شود که حذف ادات و فعل شرط جهت توییخ و تحکّم مشرکان و برای اختصار است.

حذف جواب شرط در آیات «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ\* فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ\* وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ\* وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ\* وَإِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتَتْ\* لِيَأَيَّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ\* لِيَوْمِ الْفَصْلِ\* وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمِ الْفَصْلِ\* وَيَلُومُ كَيْدَ الْمُكَذِّبِينَ». (المرسلات: ۱۵-۷) در این آیات چهار جمله شرطی وجود دارد که در جمله «فاذا النجوم طُمست» فعل شرط محذوف را ما بعدش به تقدیر: «اذا طُمست النجوم» تفسیر می‌کند. (خرائط، بی تا: ۱۴۰۲/۴) و جواب محذوف به تقدیر: «وقع ما وعدناکم به، او فصل بین الخلائق» می‌باشد که سیاق بدان دلالت دارد. (بارتجی، ۲۰۰۲: ۵۸۸ و صافی، ۱۳۷۶: ۲۹/۲۰۰) و در جمله «وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ» که فعل شرط محذوف را ما بعدش به تقدیر: «وَإِذَا فُرِجَتْ السَّمَاءُ» تفسیر می‌کند. (همدانی، ۱۴۲۷: ۳۰۸/۶) و جواب شرط محذوف به تقدیر: «ما وقع ما وعدناکم، او فصل بین الخلائق» را سیاق عبارت تفسیر می‌کند. در جمله سوم «وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ» فعل شرط محذوف به تقدیر: «اذا نُسِفَتْ الْجِبَالُ» را ما بعدش تفسیر می‌کند. (صالح، بی تا: ۲۹۴/۱۲) و جواب شرط به تقدیری که در آیات قبل بیان شد را سیاق عبارت تفسیر می‌کند. در جمله «وَإِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتَتْ» هم فعل شرط محذوف به تقدیر: «اذا أُقْتَتَتْ الرُّسُلُ» را ما بعدش تفسیر می‌کند. (العکبری، ۱۳۹۲: ۱۲۶۳/۲) و جواب محذوف به تقدیری که در سه آیه قبلی بیان شد را سیاق عبارت تفسیر می‌کند.

بنابراین غرض بلاغی جواب شرط محذوف در آیات فوق، این است که فضا را برای شنونده یا خواننده برای بررسی آیات با نگاهی متفکرانه در جستجوی تقدیری مناسب سیاق بگذارد. پس اگر نگاهش به موارد مقدم واقع شود. تقدیرش: «فاذا النجوم طُمست وقع ما وعدناکم به و هو يوم القيامة» خواهد بود. و اگر توجه‌اش به متأخر باشد، در این صورت تقدیر جواب محذوف این است: «فاذا النجوم طُمست يفصل بين الخلائق يوم الفصل» سپس دنبال این مجموعه از آیات «او یلُومُ کَیْدَ الْمُکَذِّبِیْنَ»

للمكذّبين» جهت تأکید و تکمیل، جهت آنچه از جواب در تقدیر است آمده است، خواه به تقدیر اولی یا دومی باشد، در نتیجه در تمامی موارد فوق حذف شرط و جوابش جهت اختصار و فرصت بخشیدن به مخاطب در جستجوی تقدیر مناسب می‌باشد.

از دیگر موارد «حذف جواب «لو» آیه «أُولُو كَانِ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره: ۱۷۰) است که «بَلْ تَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا» (بقره: ۱۷۰) بدان دلالت دارد. به تقدیر «أولو کان آباءهم لا یعقلون شیئاً و لا یهتدون یتبعونهم» بنابراین به دلیل مقدم بودن ذکر آن و تحقیر آنها جهت تقلید کورکورانه از پدران گمراهشان حذف شده است». (نوال حامد، ۲۰۱۱: ۱۲۸)

از نمونه‌های دیگر «حذف جواب شرط من می‌باشد: «وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (بقره: ۲۱۱) که در این اسلوب جواب من به تقدیر «یعاقبه» محذوف است به دلیل «فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» این حذف با اختصار و ایجاز دلالت دارد که اصل فیض و نعمت خداوند از بدبختی سرنوشت وی آگاه است». (نوال حامد، ۲۰۱۱: ۱۲۹)

از نمونه‌های دیگر حذف جواب شرط «ان» در قرآن کریم: «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا» است (بقره: ۲۳۹) ملاحظه می‌شود که جواب «ان» به تقدیر «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا» به دلیل اختصار و ایجاز جهت دلالت ما قبلش «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ» (بقره: ۲۳۸) محذوف است.

از موارد دیگر حذف جمله شرط در قرآن کریم «قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ» می‌باشد. (بقره: ۲۶۰) که در آیه به تقدیر «ان أردت ذلك فخذ» حذف شده است و آن به دلیل پرهیز از عبث و اختصار امر با توجه به آیه قبلی محذوف می‌باشد.

### نتیجه‌گیری

حاصل سخن این که در حذف ارکان شرط برجسته کردن موضوع ویژه و گریز از یکنواختی و ایجاد هماهنگی در بیان عناصر و حذف آن‌ها به چشم می‌خورد که سیاق و بفت آیات، معیاری تعیین‌گر در ذکر یا حذف می‌باشد بنابراین از ظرافت‌های حذف ارکان اسالیب شرط می‌توان تفخیم و تعظیم، اختصار، تخفیف، حفظ زبان از اطناب، رعایت فواصل آیات، ابهام، بیان مفهوم وسیع



اشاره نمود. در واقع در حذف ارکان شرط کلام از موارد زائد حفظ شده و در اسلوبی منسجم قرار می‌گیرد تا مخاطب به راحتی به اصل مطلب پی ببرد. که با ایجاد ایجاز با الفاظی مختصر به معانی بسیاری دست می‌یابد. نتیجه دیگر این که ذهن را به کوشش وادار می‌دارد، تا به تقدیر مناسب برسد، که این تلاش ذهنی در فهم تقدیر جذاب‌تر است چرا که حدس ذهنی از ظرائف بلاغی محذوف است و دایره معنا وسیع‌تر از آن است تا همه ارکانش ذکر گردد، علاوه بر این حذف ارکان اسالیب شرط نوعی اشتیاق درونی در مخاطب به وجود می‌آورد و سبب ثبات مفهوم در ذهن وی می‌گردد. افزون بر این ظرافت‌های بلاغی حذف، در انسجام متن تأثیر گذار است، هم‌چنین معلوم شد حذف ارکان شرط روشی ظریف جهت نشان دادن مفهوم آیات می‌باشد. همین‌طور حذف سبب تأکید معنا در ذهن می‌باشد. معلوم گشت حذف ارکان شرط در آیات قرآن بی‌علت نبوده و نکات ظریف بلاغی دارد و توجه به محذوف بیان تقدیر مناسب در فهم آیات، اهمیت بالایی دارد. هم‌چنین حذف هر یک از جواب و شرط بهتر از ذکر آن بوده و به جان انسان حلاوت می‌بخشد؛ معلوم شد اغلب برای برجسته کردن مفاهیم خاص و نوعی هنجارگریزی از سکون و یکنواختی است. بعضی از ظرائف حذف جواب شرط هم شامل بیان عظمت، تهویل، نشان از زشتی محذوف و بیان تعجب است.

## فهرست منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم، (۱۳۷۳)، ترجمه آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی، جلد ۱، قم: دارالقرآن کریم، چاپ دوم.
- ۲- ابن اثیر، مبارک بن محمد، (۱۳۸۷ق)، *النهایه*، به کوشش طاهر احمد زاوی و محمود محمدطناجی، قاهره: مکتبه عیسی البابی الحلبی.
- ۳- ابن عاشور، محمد، (۱۴۲۰ م)، *التحریر و التنویر فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ۴- ابن هشام، جمال الدین محمد بن یوسف، (۱۴۲۹)، *معنی اللیب*، به تصحیح: یدالله رفیعی، ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۵- امانی، رضا؛ شادمان، یسرا، (۱۳۸۹)، «*عنصر حذف در ساختار تحلیلی قرآنی و نقد برخی ترجمه های معاصر*»، مجله مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، دوره ۱۶، شماره ۴۸، ص: ۱۱۵-۱۳۷.
- ۶- بارتجی، محمد نوری بن محمد، (۲۰۰۲ م)، *الیاقوت و المرجان*، ناشر: دارالاعلام.
- ۷- بستانی، محمود، (۱۳۷۵)، *البلاغه الحدیثه فی ضوء المنهج الاسلامی*، قم: دارالفقه.
- ۸- جرجانی، عبدالقاهر، (۱۳۸۹)، *اسرار البلاغه*، به کوشش محمود محمد شاکر، جده: بی نا.
- ۹- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۹)، *دلائل الاعجاز فی علم المعانی*، ترجمه جلیل تجلیل، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۰- جعفری، یعقوب، (۱۳۸۴)، «*حذف و تقدیر در آیات قرآنی*»، فصلنامه ترجمان وحی، سال نهم، شماره دوم (۱۸)، صص: ۴-۱۸.
- ۱۱- الجمل، سلیمان بن عمر، (۱۲۰۴)، *الفتوحات الالمیه*، تحقیق: ابراهیم شمس الدین، (بی جا): مکتبه المشکاه، چاپ دوم.
- ۱۲- جرجانی، عبدالقاهر، (۱۴۷۱ق)، *اسرار البلاغه*، به تحقیق: عبدالحمید هنداوی، لبنان: دارالکتب العلمیه.
- ۱۳- حموده، طاهر سلیمان، (۱۹۸۸م)، *ظاهره الحذف فی الدرس اللغوی*، اسکندریه: الدار الجامعیه.

- ۱۴ خراط، احمد بن محمد، (۱۴۲۶ق)، *المجتبی، من مشکل اعراب القرآن*، المدینه المنوره: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
- ۱۵ خطیب قزوینی، (۱۴۲۴ق)، *الایضاح فی علوم البلاغه*، به کوشش محمد عبدالقادر فاضلی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۶ خفاجی، عبدالله بن محمد، (۱۴۰۲)، *سرافصاحه*، دارالکتب، بیروت: العلمیه.
- ۱۷ درویش، محیی الدین بن احمد مصطفی، (۱۴۰۳ق)، *اعراب القرآن و بیانہ*، بیروت: دار ابن کثیر، چاپ چهارم.
- ۱۸ دره، محمدعلی طه، (۱۴۳۰ق)، *تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانہ*؛ بیروت: دار ابن کثیر.
- ۱۹ دعاس، احمد عبید، (۱۴۲۵ق)، *اعراب القرآن الکریم*، دمشق: دارالمنیر.
- ۲۰ زرکشی، بدرالدین، (۱۳۷۶ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة عیسی البابی الحلبی و شرکائه.
- ۲۱ زمخشری، محمود، (۱۴۰۷)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم.
- ۲۲ سیبویه، عمرو ابن عثمان، (۱۹۸۸م)، *الکتاب*، به تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاره: مکتبه الخانجی، چاپ سوم.
- ۲۳ سیوطی، جلال الدین، (۱۳۹۲)، *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۱۰، تهران: امیرکبیر.
- ۲۴ شیخلی، بهجت عبدالواحد، (۱۴۲۲ق)، *بلاغه القرآن فی الاعجاز اعراباً*، تهران: کتابخانه دندیس.
- ۲۵ صافی، محمود بن عبدالرحیم (۱۳۷۶ق)، *الجدول فی اعراب القرآن*، دمشق: مؤسسه الایمان.
- ۲۶ صالح بهجت، عبدالواحد، (بی تا)، *الاعراب المفصل*، اردن: مؤسسه دارالفکر.
- ۲۷ حبیب طاهما، محمدعلی (۱۳۷۲ق)، *الحذف البلاغی فی القرآن کریم*، قاهره: دارالنهضت.
- ۲۸ صوفی، ابوعباس، احمد بن محمد، (۱۴۲۰ق)، *البحر المحيط فی التفسیر*، تحقیق: صدقی محمد جمیل؛ بیروت: دارالفکر.

- ۲۹ طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۶۲)، *تفسیر المیزان*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۰ طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصرخسرو.
- ۳۱ طنطاوی، محمد، (بی تا)، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، قاهره: دارالنهضت مصر.
- ۳۲ عسگری، ابوہلال، (۱۳۷۸)، *الصناعتین*، بیروت: دارالکتب.
- ۳۳ عظیم پور، عظیم، (۱۳۸۰)، *حذف در قرآن و تأثیر آن در ترجمه های فارسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۳۴ العکبری، ابوالبقا، (۱۳۹۲)، *التبیین فی اعراب القرآن*، ج ۱، تحقیق: علی محمد البجاوی، قم: ذوالقربی.
- ۳۵ فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹)، *العین*، تحقیق: مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، قم: دار و مکتب الهلال.
- ۳۶ ناصری، مهدی، (۱۳۹۷)، *نقد و بررسی جواب شرط محذوف در ترجمه های فارسی قرآن*، تهران: پژوهش های زبان شناسی قرآن.
- ۳۷ نوال، حامد، (۲۰۱۱ م)، *ظاہرۃ التاویل بالحذف فی القرآن کریم*، پایان نامه کارشناسی ارشد، الجزایر، تلمسان: دانشگاه تلمسان.
- ۳۸ هاشمی، احمد، (۱۳۷۰)، *جواهر البلاغہ*، قم: انتشارات تبلیغات اسلامی، چاپ سوم.
- ۳۹ همدانی، منتجب، (۱۴۲۷)، *الفرید فی اعراب القرآن*، تحقیق: نظام الدین، مکه: دارالزمان.
- ۴۰ یاقوت، محمود سلیمان، (۲۰۱۰)، *اعراب القرآن الکریم*، اسکندریه: دارالمعرفه.